



مرکز تحقیقات اسلامی

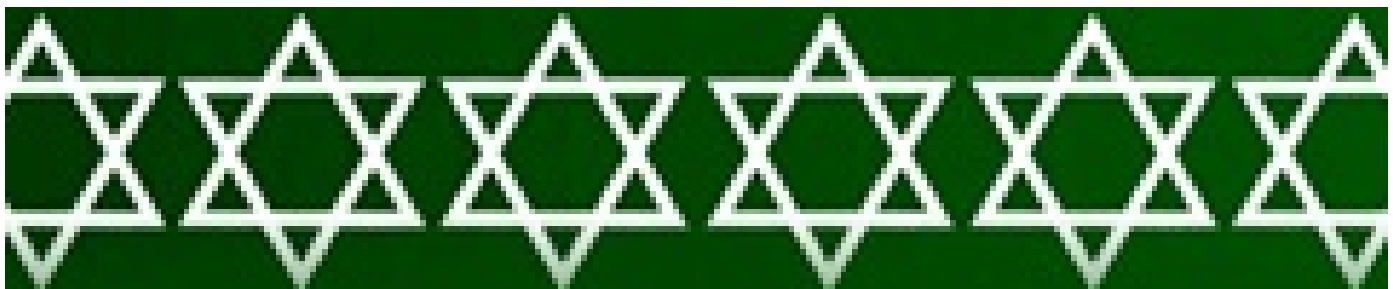
اصفهان

گامی

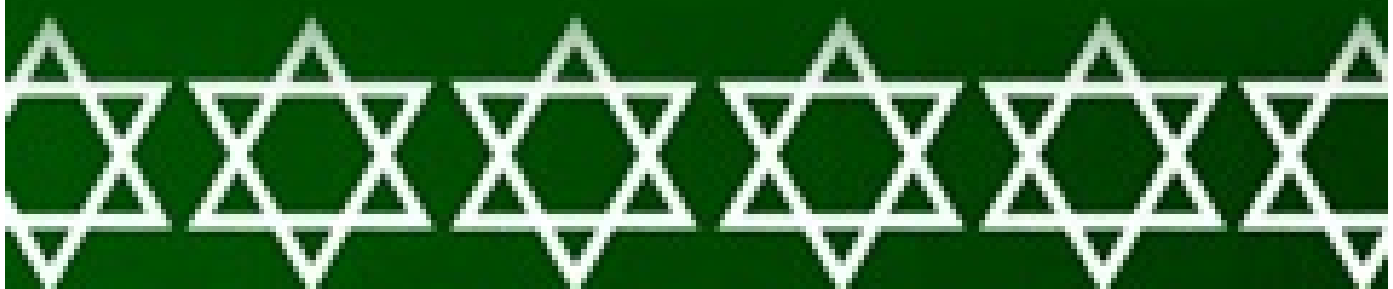


عمران
علیهما السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بہائیت

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

دایره المعارف بزرگ اسلامی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۶	بهائیت
۶	مشخصات کتاب
۶	بهائیت
۱۶	پاورقی
۱۶	درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بہائیت

مشخصات کتاب

برگرفته از: دائره المعارف بزرگ اسلامی (جلد ۱۳)

بہائیت

فرقه‌ای دینی که در سده‌ی ۱۳ ق / ۱۹ م به دست حسینعلی نوری ملقب به بهاءالله، از پیروان سید علی محمد شیرازی، مؤسس بابیه پدید آمد. حسینعلی در ۲ محرم ۱۲۳۳ ق / ۱۲ نوامبر ۱۸۱۷ م در تهران زاده شد. پدرش میرزا عباس نوری، ملقب به میرزا بزرگ، از منشیان و مستوفیان خوش‌نویس عصر محمد شاه قاجار، و در کرمان، تهران و قزوین، وزیر، پیشکار و معلم برخی از شاهزادگان و مورد توجه و علاقہ‌ی قائم مقام بود و چند نامہ از او به میرزا بزرگ در دست است (قائم مقام، منشآت، ۱۹-۲۵، نامہ‌ها...، ۱ / ۳۷۶؛ آیتی، الکواکب...، ۲۵۴، ۲۵۶، کشف...، ۲۹-۳۰؛ فاضل مازندرانی، رهبان...، ۲ / ۴۰۳). اینکہ منابع بہایی او را از وزیران دستگاہ قاجار شمرده‌اند (مثلاً نبیل زرنندی، ۱۱، ۸۶؛ عبدالہاء، مقالہ‌ی شخصی...، ۶۲) اطلاق واقع نیست (نیز نک: آیتی، همانجا). زیرا دستیاران و اتابکان شاهزادگان و گاہ مستوفیان آن عہد را مجازاً در زمرہ‌ی وزرا می‌شمرده‌اند. حسینعلی در تهران رشد کرد و بہ تحصیل علم پرداخت. این معنی را برخی از منابع بابی و بہایی، خاصہ خواہر او عزیزہ، تأیید کردہ‌اند (نوری، ۵-۴؛ نیز نک: آیتی، الکواکب، ۲۵۷-۲۵۶). با این ہمہ خود حسینعلی و عبدالہاء (ہمان، ۶۲-۶۷، ۱۱۷) تصریح کردہ‌اند کہ وی درس نخواند، ولی در مجالس مباحثہ و مناظرہ کسی با او ہماورد نبود (نیز نک: حسینی طباطبایی، ۱۳۱-۱۳۰)، بدین ہدف کہ متصف بہ علم لدنی و پیامبرانہ شود. از برخی اشارات و نیز از گزارش ایام اقامتش در سلیمانہ برمی‌آید کہ وی بہ تصوف و آثار متصوفہ علاقہ داشت و با صوفیان بسیار معاشرت می‌کرد (نک: زعیم الدولہ، ۲۱۶؛ نوری، همانجا). این معنی از کتاب ایقان او ہم بہ خوبی پیداست. این گزارش ہم کہ گفتہ‌اند پس از مرگ میرزا عباس، از میرزا حسینعلی خواستند بہ جای پدر، وزارت را در دست گیرد (اسلمنت، ۲۹)، البتہ بہ کلی بی‌وجہ است. میرزا حسینعلی در زمرہ‌ی کسانی بود کہ خود، علی محمد شیرازی (باب) را ندید، ولی بہ او گروید و با جدیت بہ تبلیغ عقاید او برخاست (نبیل زرنندی، ۸۸-۹۳؛ ER, II / ۴۰). کوششی کہ وی برای خلاصی قرۃ العین از زندان قزوین بہ خرج داد (نبیل زرنندی، ۲۲۱-۲۲۳؛ فیضی، ۳۴-۳۷)، از نخستین اقدامات مہم او بہ شمار می‌رود. نیز آورده‌اند کہ وقتی علی محمد شیرازی در زندان باکو بود، گروہی از پیروانش در بہ دشت شاهرود گرد آمدند تا تدبیری برای رہایی وی و مقابلہ با مخالفان بیندیشند، مخارج اقامت و پذیرایی آنان را گویا میرزا حسینعلی می‌پرداخت. برخی از سران بابیہ در ہمین جا القابی یافتند و از جملہ میرزا حسینعلی را بہاء اللہ خواندند (آیتی، همان، ۲۵۷؛ نبیل زرنندی، ۲۳۰ ب؛ قس: اسلمنت، ۲۸، کہ مدعی است سید علی محمد او را لقب بہاء اللہ داد). در پی بروز شورش بابیہ در قلعه‌ی شیخ طبرسی (۱۲۶۵ ق)، میرزا حسینعلی با چند تن از بایبان برای پیوستن بہ شورشیان راہی مازندران شد، ولی او را دستگیر، و مدتی زندانی کردند و حتی علما حکم بہ قتلش دادند؛ ولی سرانجام تنبہ و آزاد شد (نبیل زرنندی، ۲۲۲ ب، ۴۷۵؛ فیضی، ۵۱-۴۷). پس از اعدام باب، ہمہ‌ی بابیہ میرزا یحیی، برادر کوچک‌تر میرزا حسینعلی و ملقب بہ صبح ازل را، بنا بہ برخی اشارات منسوب بہ سید علی محمد، بہ جانشینی او پذیرفتند و میرزا حسینعلی بہ عنوان پیشکار و نایب میرزا یحیی بہ کار برخاست. میرزا حسینعلی خود در کتاب ایقان بہ سروری و جانشینی میرزا یحیی تصریح کردہ است (کاشانی، ۲۴۴؛ براون، «لد - لز»؛ قس: محیط طباطبایی، «عظیم پس از باب...»، ۱۸۰-۱۸۳، ۲۷۱-۲۷۳، کہ معتقد است در این مورد ادا نامی از میرزا یحیی و حسینعلی در میان نیست و شیخ علی ترشیزی ملقب بہ اعظم، جانشین علی محمد بودہ است). در این زمان بہ سبب سرکوب شدید بابیہ و فعالیت میرزا حسینعلی در تبلیغ، وی گویا بہ خواست میرزا یحیی بہ کربلا رفت (شعبان ۱۲۶۷) و تا

قتل امیرکبیر در همان جا ماند و آنگاه به دعوت میرزا آقاخان نوری، صدراعظم جدید به تهران بازگشت (نبیل زرنندی، ۲۱۳، ۲۲۲ - ۴۷۵). پس از سوء قصد نافرجام بایان به جان ناصرالدین شاه، عده‌ای از بایه، از جمله میرزا حسینعلی دستگیر و محبوس شدند. اگر چه میرزا حسینعلی مداخله در این کار را انکار کرده است (نک: عبدالبهاء، همان، ۱۱۵، نامه به ناصرالدین شاه) و منابع بهایی نیز همین را گفته‌اند (نک: نبیل زرنندی، ۴۷۷ ب)، عزیه نوری که از طرفداران میرزا یحیی و مخالف دعاوی بهاء بود، تصریح کرده است (نک: ص ۸-۵) که این ترور با طرح و انگیزش حسینعلی صورت گرفت و با آنکه بر اثر آن بسیاری از سران بایه مقتول شدند، ولی حسینعلی با صرف اموال کلان و وساطت میرزا آقاخان نوری و کوششهای کنسول و سفیر روسیه که پیشنهاد می کردند وی به روسیه برود، نجات یافت و با خانواده‌اش به بغداد رفت، در حالی که میرزا یحیی چند ماه پیش تر، مخفیانه و در جامه‌ی درویشان به آنجا کوچیده بود (میرزا آقاخان کرمانی، ۳۰۱؛ نبیل زرنندی، ۴۷۴ ب، ۵۲۲؛ آیتی، الکوآکب، ۳۳۹؛ کسروی، ۵۶-۵۵؛ حسینی طباطبایی، ۱۴۱؛ شوقی، ۲ / ۴۳ - ۴۴؛ نک: براون، «لح - لط»، نیز تعلیقات... [۱]، ۳۲۳ - ۳۲۴؛ برای دعوی میرزا حسینعلی که می گفته در همین زندان بر اثر کشف و شهود، خود را مأمور دعوت به بهائیت یافت، نک: بهاء، لوح شیخ، ۱۶-۱۵). بعدها وی نامه‌ای به الکساندر دوم، امپراتور روسیه نوشت و از کوششهای سفیر دولت او قدردانی کرد (شوقی، ۲ / ۴۸ - ۴۹). میرزا حسینعلی در آغاز محرم ۱۲۶۹ وارد بغداد شد و به اطاعت از یحیی صبح ازل، و به عنوان پیشکار او به ترویج و تبلیغ عقاید باب مشغول شد. در این دوره چند تن از بایان دعوی کردند که همان «من یظهره الله» اند که باب از ظهور او خبر داده است (در این باره و خاصه اسدالله خویی، ملقب به دیان، نک: صبح ازل، ۲۸، ۳ ب)، اما عده‌ای از این مدعیان کشته شدند و برخی بازگشتند (میرزا آخان کرمانی، ۳۰۳-۳۰۲، برای مداخله‌ی میرزا حسینعلی در بعضی از این قتلها؛ نوری، ۴۴-۴۲؛ براون، «لط، م»؛ رائین، ۸۲). سپس میرزا حسینعلی هم که به تعبیر برخی منابع ازلیه، «با هر طایفه و مشربی... معاشرت بسیاری کرده بود، لهذا یک نوع وسعت مشرب... به هم رسانیده»، خود به اظهار همان دعوی و مقابله با میرزا یحیی برخاست (نیز نک: میرزا آقاخان کرمانی، همانجا، که از گزارش وی برمی آید که دعوی میرزا حسینعلی مقدم بر دعویهای دیگر بایان و در دوره‌ی دوم اقامت او در بغداد بوده است)؛ ولی با مخالفت شدید بزرگان بایه و میرزا یحیی که این ادعا را خلاف نظر و وصیت نامه باب می دانستند (برای توفیعات سید علی محمد درباره‌ی صبح ازل، نک: باب، قسمتی از الواح...، ۱، ۳ - ۸)، روبه‌رو شد. پس به ناچار بغداد را رها کرد و با نام مستعار و در جامه‌ی درویشان به سلیمانیه رفت و میان کردان سکنا گزید. وی دو سال آنجا ماند و با صوفیه‌ی مشهور مراوده یافت و در مجالس آنان حاضر شد. صاحب تنبیه النائمین نوشته است که میرزا حسینعلی در سلیمانیه هم به خیال ریاست بود، ولی او را به چیزی نگرفتند. ناچار مدتی به تحصیل علوم غریبه پرداخت (نوری، ۱۱-۱۴). براساس منابع بهائی، ظاهراً وی در کردستان به «درویش محمد» نام بردار بوده، و با صوفیان طریقت قادریه و خالدیه مراوده داشته است (شوقی، ۲ / ۱۱۷). میرزا آقاخان کرمانی آورده است که وی از آنجا نامه‌ی تضرع و ندامت به میرزا یحیی نوشت (ص ۳۰۲) و سرانجام به دعوت برادر به بغداد بازگشت و خود را مطیع او خواند و در کتاب ایقان که در همین ایام نوشت، به این معنی تصریح کرد (براون، «لو، لط، م»؛ آیتی، همان، ۳۴۴-۳۴۲؛ زعیم الدوله، ۲۲۰؛ ER، همانجا؛ قس: عبدالبهاء، مقاله‌ی شخصی، ۷۰ ب). با این همه، مدتی بعد، گویا به تحریک و مساعدت میرزا آقاخان کاشی، باز به دعوی برخاست. اگر چه به نظر می‌رسد که او این بار بسیار احتیاط می‌کرد و بیشتر در پی تهیه‌ی مقدمات کار بود (نوری، ۱۴)، ولی به گفته‌ی منابع بهائی در اواخر دوره‌ی اقامت در بغداد، در باغ نجیب پاشا - که بعداً بهائیان آن را باغ رضوان نامیدند - خود را «من یظهره الله» خواند (آیتی، همان، ۲۵۸؛ فرید، ۶؛ نیز: نک: ER، همانجا). از مطالب لوح شیخ پیداست که از ایام اقامت در عراق خود را نبی، یعنی «نیر آفاق» می‌دانست که «از سوی عراق، اشراق کرده است» (ص ۱۷). در این وقت به سبب تشدید جنگ و جدال میان شیعیان و بایان، و توصیه‌های دولت ایران و علمای کربلا و نجف، دولت عثمانی که خود از بسط نزاع بیمناک بود، بایان و رؤسای آنان را که اینک تابعیت عثمانی داشتند (محیط طباطبایی، «تاریخ قدیم...» ۳۴۵)، در ذیقعه‌ی ۱۲۷۹ به

استانبول، و چند ماه بعد، در رجب ۱۲۸۰ همه را به ادرنه تبعید کرد (براون، «ما»؛ فرید، ۷؛ راثین، ۸۳). این دوره هم ۵ سال به درازا کشید و میرزا حسینعلی در اینجا فرصت را مناسب یافت و خود را آشکارا و به تأکید «من یتظهره الله» خواند و نامه‌ها یا الواح برای دعوت به اطراف بپراکند. از جمله نامه‌ای به ناصرالدین شاه فرستاد (برای عین نامه، نک: عبدالبهاء، همان، ۱۱۵-۱۱۴). در این نامه خود را در واقعه‌ی سوء قصد به شاه بی‌گناه خواند و از مفسدان و اشرار برائت جست و تأکید کرد که به رغم آزارهای بسیار که در سالهای تبعید دیده، برخلاف مصالح دولت و ملت کار نکرده است (همان، ۱۲۸-۱۲۵). نیز در این نامه، برخلاف آنچه برخی از نویسندگان آورده‌اند (نک: دانشنامه‌ی جهان اسلام)، از دعاوی خویش سخن گفته، و تلویحا آورده است که از جانب خدا سخن می‌گوید و حاضر است در حضور شاه با علما مناظره کند (همان، ۱۱۷، ۱۲۵-۱۳۶). وی همچنین از آن دسته از علمای بزرگ که متعرض او نشدند و به تعبیر او «از کأس انقطاع آشامیده‌اند»، مانند شیخ مرتضی انصاری، تجلیل کرد. وی نامه‌ای هم به پاپ، پیوس نهم، فرستاد و از او حمایت خواست. در اینجا بسیاری از بابیه به او پیوستند و کارش بالا گرفت (همان، ۱۴۳-۱۴۲؛ براون، «ما - مب»؛ ER، همانجا) و این سومین بار بود که میرزا حسینعلی خود را «من یتظهره الله» می‌خواند. یک بار در بغداد در ۱۲۶۹ ق؛ بار دوم نیز در ۱۲۷۵ ق در بغداد که هر دو بار عقب‌نشینی کرد؛ و سوم بار در ۱۲۸۰ ق در ادرنه (محیط طباطبایی، «رساله‌ی خالویه...»، ۸۳۱-۸۳۰). براون معتقد است که دعوی سوم در ۱۲۸۳ ق رخ داد (ص «مع»). از همین زمان، یاران میرزا حسینعلی به کوششهایی برای اثبات دعوی او، خاصه در برابر یاران صبح ازل، دست زدند؛ چنان که گفتند علی محمد شیرازی اصلا مبشر ظهور او بود، ولی برای انصراف دشمنان از سوء قصد به این «من یتظهره الله»، میرزا یحیی را پیش انداخت و چنان نموده شد که وی جانشین باب و میرزا حسینعلی کارپرداز و دستیار اوست (عبدالبهاء، همان، ۶۸؛ زعیم الدوله، ۲۱۸). نیز عبدالحسین آیتی، در سالهایی که کاتب میرزا حسینعلی و مبلغ بهائیت بود، نوشت که علی محمد شیرازی در آخر عمر وسایل شخصی خود را توسط ملا محمدباقر برای بهاء - میرزا حسینعلی - فرستاد و او از سخنان علی محمد چنین دریافته که مقصود از «من یتظهره الله» همان حسینعلی است (نیز نک: الکوآب، ۲۸۵). در این اوان، میرزا حسینعلی القاب بسیار بر خود می‌نهاد، اما از آن میان همان لقب بهاء یا بهاء الله رواج یافت (زعیم الدوله، ۲۲۵). این خود نکته‌ای است که بهاء در این دوره، دست کم در برابر عموم پیروان، دعویهای گران نمی‌کرد؛ چنان که مطابق صورت جلسه‌ای که از بازجویی برخی از بهائیان توسط کارگزاران دولت عثمانی در ادرنه باقی است، هیچ یک از متهمان از دعوی نبوت و ربوبیت او چیزی نشنیده بودند و حتی حاجی سیاح در محاکمه‌ی خود، او را یکی از اقطاب نعمت الهی خوانده است (موحد، ۱۰۹-۱۰۶). به هر حال میرزا یحیی صبح ازل در برابر ادعای برادرش، میرزا حسینعلی به مقاومت برخاست و میان طرفداران هر دو نزاعهای سخت رخ داد و چند تن از دو طرف کشته شدند. این حوادث و برخی مسائل دیگر، کارگزاران دولت عثمانی را واداشت تا میرزا یحیی را به قبرس، و میرزا حسینعلی را به عکا تبعید کنند. آن گاه با هر یک از این دو عده‌ای از یاران طرف مخالف را همراه کرد تا اخبار فعالیت و دیدارهای آنها را به دولت گزارش کنند. به بهائیان همراه میرزا یحیی تعرضی نشد، اما گفته‌اند که هر ۷ تن ازلیان (پیروان صبح ازل) همراه میرزا حسینعلی به دست بهائیان، ظاهرا بدون اطلاع و دستور میرزا حسینعلی، به قتل رسیدند. شیخ ابراهیم بهائی که این داستان را برای براون نقل کرده، و همه‌ی این ازلیان و قاتلان آنها را دیده، و می‌شناخته، اضافه کرده است که پس از این واقعه، دولت عثمانی میرزا حسینعلی را با خانواده‌اش توقیف کرد، اما چون قاتلان، خود را معرفی کردند و گفتند رهبرشان از این کار بی‌اطلاع بوده است، او را آزاد کردند (براون، «یک سال...» [۲] ۵۱۲-۵۱۴، نیز «مب - مع»؛ حسینی طباطبایی، ۲۲۷). براساس سندی از آرشیو دولتی عثمانی، در کشمکشهای ادرنه، میرزا حسینعلی نامه‌ای به والی آنجا نوشت و در آن میرزا یحیی و پیروانش را متهم به توطئه بر ضد عثمانی کرد (۱۲۸۵ ق). والی ادرنه نیز به توقیف و بازجویی گروهی از بهائیان و ازلیان دست زد و گزارش آن بازجویی و نامه‌ی میرزا حسینعلی را به استانبول فرستاد. گویا صدراعظم نیز سلطان را مطلع گردانید و به فرمان او، میرزا یحیی و حسینعلی را به قبرس و عکا فرستادند (موحد، ۱۰۶-۱۰۲). گزارش شوقی افندی

واژگونی همان واقعه است که می‌گوید: نامه‌هایی بی‌امضا منتشر شد، حاکی از آنکه میرزا حسینعلی و طرفدارانش با حمایت سفرای دول بیگانه، قصد طغیان دارند؛ و به علاوه، دوستی برخی از دولتمردان عثمانی با میرزا حسینعلی، مانند سلیمان پاشا که خود از سلسله‌ی قادریه بود، دولت عثمانی را بیمناک کرد و به تبعید او واداشت (۲ / ۲۶۹ - ۲۷۳). از سوی دیگر محسن خان مشیرالدوله، سفیر دولت ایران در استانبول، به نقل از سلطان عثمانی گزارش داده است که دولت عثمانی برای سران بهائی و ازلی در ادرنه مقرر تعیین کرد و به سبب اهمیت حسینعلی، مبلغ بیشتری به او اختصاص داد و همین از اسباب نزاع طرفین شد. مشیرالدوله در گزارش دیگری نوشته است که به پیشنهاد سفیر انگلستان و موافقت سلطان، یکی را به قبرس و دیگری را به عکا فرستادند (ممقانی، ۳۸۳ ب). برخی منابع به مداخله‌ی مشیرالدوله و سفارت ایران در تبعید بهائیان و ازلیان هم اشاره کرده‌اند (زعیم الدوله، ۲۱۸ - ۲۱۷). از آن سوی به گزارش آیتی (همان، ۳۸۱ - ۳۸۰)، وقتی دولت عثمانی تصمیم به تبعید حسینعلی به عکا گرفت، نایب کنسول فرانسه به ملاقاتش رفت و پیشنهاد کرد که وی تابعیت فرانسه را بپذیرد، ولی میرزا حسینعلی نپذیرفت و خود را موعود اسلام و مأمور اصلاح این دین خواند. به هر حال، میرزا حسینعلی را در ربیع‌الثانی ۱۲۸۵ به همراه چند نظامی به عکا روانه کردند (شوقی، ۲ / ۲۷۷ قس: فرید، ۷). وی از آغاز ورود به عکا (جمادی الاول ۱۲۸۵) ظاهراً در پادگان یا قلعه‌ای نظامی چند سال به حالت توقیف به سر برد (آیتی، همان، ۲۵۸؛ فرید، نیز ER، همانجا). آن‌گاه آزاد گردید و مدتی بعد اجازه یافت تا به بهجی نزدیک حیفارود (همانجا). اقامت میرزا حسینعلی در عکا ۲۴ سال به درازا کشید و سرانجام در ۲ ذیقعدی ۱۳۰۹ ق / ۲۹ مه ۱۸۹۲ م در ۵۷ سالگی در حیفارود گذشت (گلپایگانی، ۱۶؛ آیتی، همان، ۲۵۹؛ براون، «یک سال» ۶۰ - ۶۱). دریافت بخش مهمی از عقاید بهائیه منوط به اطلاع دقیق از عقاید فرق اسلامی در باب امامت و مهدویت است. تاریخ این گونه دعویها، آثار و عقاید سید علی محمد شیرازی و برخی اصطلاحات و بیانات صوفیان و فیلسوفان، خاصه در باب «بساطت و وحدت و سریان وجود»، و مسأله‌ی «فیض» و تداوم آن است که خود از دلایل اثبات نبوت و امامت به شمار می‌رود. در حقیقت اگر دعویهای بهاء نسبت به نبوت و ربوبیت در میان نبود، دیگر عقاید و سخنان سید علی محمد شیرازی و میرزا حسینعلی، پیش از ادعای نبوت و ربوبیت، با دیدگاههای تأویل‌گرایان و سخنان برخی طریقه‌های صوفیانه قابل تطبیق بود؛ چنان که برخی از بایه و ازلیه هم آیین خود را به تشیع منسوب می‌کنند و این معنی به خصوص از نوشته‌ی عزیزی نوری (ص ۱۲، جم) و نیز استنادهای بی‌شمار بهائیه و شخص میرزا حسینعلی به آیات قرآنی و روایات و احوال پیامبر اکرم (ص) و امامان شیعه (ع)، پیش و پس از دعویهای جدیدتر، پیداست (مثلاً: ایقان، ۱۰۱ -، ۱۰۶، ۱۰۳ - ۱۰۷). اما دعویهای اخیر بهاء موجب شد که این آیین را نه فقط از تشیع، بلکه از دایره‌ی اسلام نیز خارج کند. با این همه، برخی نویسندگان معاصر، لابد به سبب استنادهای بهائیه به آیات و روایات قرآنی و اسلامی و تأویلهای عرفانی، بهائیت را مبتنی بر اسلام یا شاخه‌ای از بایه شمرده‌اند (امین، ۶۱؛ «دائرة المعارف قرآن» [۳]، ۱۹۷ / I). سید علی محمد شیرازی که مانند شیخیه، فیض الاهی در هدایت خلق را مستمر می‌دانست، قائل به استمرار دوره‌های «نبوت» بود و «خاتمیت» پیامبر اسلام (ص) را خاتمیت دوره‌ی سابقه، و خود را مؤسس دوره‌ی جدید نبوت می‌خواند. وی معتقد بود که هر «ظهور» ی قیامت ظهور قبل است. مراد از معرفت به حق، معرفت به مظهر اوست. آنچه در مظاهر ظاهر می‌گردد، «مشیت» اوست که خالق هر چیزی و نقطه‌ی ظهور است و در هر دوری و کوری بر حسب دور ظاهر می‌گردد. پس ظهورات را نه ابتدایی است و نه انتهایی. وی آن‌گاه به ظهور کسی، اشرف و اعظم از خود که او را «من یظهره الله» خوانده، بشارت داده، و قیامت آیین خود، یعنی «بیان» را در ظهور او دانسته است (بیان عربی، ۱۱ - ۳، بیان فارسی، ۳۰، ۵۰، ۸۱ - ۸۲، دلائل سبعة، ۳ - ۲؛ براون، «کا - کد، ل - لا»؛ گلپایگانی، ۱۲۵ - ۱۲۱؛ شاهرودی، ۱۲۱؛ نیز نک: ه د، بایه). از این رو، بایان در انتظار به سر می‌برند. بیانات میرزا حسینعلی در ایقان که خود تکمله‌ی بیان باب است، برای اثبات همین معنی است که به خصوص به طور گسترده با تأویلات و تعبیرات صوفیانه آمیخته شده، و بیانگر انس و هم‌نشینی او با جماعت صوفیه و تأثر از افکار آنهاست (نیز نک: الهی ظهیر، ۱۱۰). افزون بر ایقان، این معنی از برخی آثار دیگر او هم برمی‌آید و پیش‌تر

نیز اشاره شد که برخی از معتقدانش او را از اقطاب صوفیه می‌دانستند (مثلا حسینی طباطبایی، ۱۳۵ - ۱۳۱؛ آیتی، الکوکب، ۲۵۸؛ زعیم الدوله، ۲۲۷؛ موحد، ۱۰۶ - ۱۰۲). به هر حال، مضمون اصلی کتاب ایقان اثبات همان معانی از راه تأویل اصولی چون «نبوت»، «امامت»، «خاتمیت» و «قیامت»، و مسائلی چون «اسماء و صفات»، «تداوم فیض حق»، «لقاء الله»، «مراتب و سریان وجود» و مانند آن است. چنان که آورده است، جمیع اشیاء حاکی از اسماء و صفات الاهیانه و هر کدام به قدر استعداد خود بر معرفت او دلالت دارند، به گونه‌ای که همه‌ی غیب و شهود را ظهورات اسماء و صفات احاطه کرده است. همه‌ی انبیا و اصفیا، موصوف به صفات و اسماء الاهی‌اند، خواه بعضی از این صفات و اسماء در آن «هیاکل نوریه» برحسب ظاهر، ظاهر شود و خواه نشود؛ نهایت، بعضی در بعضی مراتب «اشد ظهورا و اعظم نورا» ظاهر می‌شوند. نه این است که اگر صفتی برحسب ظاهر از آن ارواح مجرده ظاهر نشود، نفی آن صفت از آن شود. پس بر همه‌ی این «وجودات منیره و طلعات بدیعه»، حکم جمیع صفات الله جاری است. چنانکه روایات صحیح بسیاری درباره‌ی تسلط و سلطنت «قائم» آمده، ولی آن نه سلطنتی است که هر نفسی ادراک نماید. مقصود از سلطنت، احاطه و قدرت آن حضرت است بر همه‌ی «ممکنات»، خواه از عالم ظاهر به استیلائی ظاهری ظاهر شود، یا نشود... (ص ۸۴ - ۷۹). میرزا حسینعلی آن گاه برای اثبات مدعای خود به رد این معنی که «ابواب رحمت الاهی مسدود گشته است و دیگر از مشارق قدس معنوی شمسی طالع نمی‌شود...» پرداخته، و آورده است که مقصود قرآن از لقاء الله در قیامت، تجلی خدا در قیامت نیست، بلکه معنای آن تجلی عام است، زیرا «همه‌ی اشیاء محل و مظهر تجلی سلطان حقیقی‌اند و آثار اشراق شمس مجلی در مرایای موجودات، موجود و لایح است... چنان که همه‌ی ممکنات و مخلوقات حاکی‌اند از ظهور...». وی پس از بحثی عرفانی و اشراقی درباره‌ی تجلی خاص و تجلی ثانی، یعنی فیض اقدس و فیض مقدس، تأکید کرده که مراد از قیامت، قیام نفس الله است به مظهر کلیه‌ی خود؛ و سپس نتیجه گرفته که ظهور پیامبران، هر یک یک قیامت است و ظهور «نقطه» (باب) نیز یک قیامت (همان، ۱۱۱، ۱۱۷، ۱۳۰). پس از آن به توجیه و تأویل مفهوم «خاتمیت» پرداخته، و درباره‌ی «اولیت و آخریت» سخن رانده است و پیامبر اسلام (ص) را جامع جمیع انبیا دانسته، و به استناد حدیثی، او را «آدم اول و آدم آخر» خوانده و آورده است که به همین قیاس، خاتمیت انبیا به آن جمال الاهی نسبت داده می‌شود، «پس مقصود از اولیت و آخریت، اولیت و آخریت ملکی نیست، زیرا هنوز اسباب ملکی به آخر نرسیده... بلکه در این رتبه، اولیت، نفس آخریت، و آخریت، نفس اولیت باشد... پس مظهر اولیت و ظاهریت و باطنیت و بدئیت و ختمیت برای این ذوات مقدسه و ارواح مجرده نفس الاهی است» (همان، ۱۳۳ - ۱۳۱؛ برای بیان دیگر همو درباره‌ی خاتمیت و «غیبت»، نک: اشراق، محاضرات، ۲ / ۸۰۳ - ۸۲۳). اگر چه میرزا حسینعلی از دوره‌ی اقامت در بغداد تا اوایل دوره‌ی عکا خود را جز «من یظهره الله» نمی‌شمرد و می‌کوشید خود را خارج از دایره‌ی اسلام جلوه دهد و در عکا آداب مسلمانی به جا می‌آورد، ولی سخنان وی خود مقدمه‌ای بود برای آنکه اندک اندک دعوی نبوت عامه و نبوت خاصه و ربوبیت و الوهیت کند (کسروی، ۶۲ - ۶۰؛ امین، ۶۲) و به رغم تصریحات باب درباره‌ی شریعت «بیان»، خود شریعتی نو بگذارد. دعوی ربوبیت و الوهیتش هم - با آنکه در بسیاری مواضع خود را «عبد» خوانده - به نوعی از بعضی نامه‌ها و الواح او که خطاب به اشخاص نوشته، و آنها را کلماتی دانسته است که از «سما مشیت نازل و ارسال شد» (نک: مجموعه‌ی الواح...، ۴، ۱۳۵ - ۱۳۶) و خاصه از کتاب اقدس او برمی‌آید که در آن به تشریح و وضع احکام (مثلا- انا انزلنا لکم الاحکام؛ انا امرناکم بکسر حدودات النفس... نک: ص ۲ ب) پرداخته است (نیز نک: زعیم الدوله، ۲۸۲). با این حال، بعضی از مبلغان و طرفداران هوشمندترش که گویا توجیه نتایج چنین ادعایی را ناممکن می‌دیدند، این دعوی را نوعی تمثیل عرفانی یا کلامی، همچون عقیده‌ی مسیحیان به حضرت عیسی (ع) قلمداد کرده‌اند (نک: براون، «یک سال»، ۴۹۲ - ۴۹۱، ۳۹۷ - ۳۹۶؛ درباره‌ی اینکه بهائیان او را پیامبر می‌نامند، مثلا نک: تامپسن، ۵). اما محافل ملی بهائی امروزه تأکید می‌کنند که بهاء «یکی از مظاهر الاهی‌ای است که با حقیقت غیبیه‌ی ذات الوهیت به کلی متفاوت و متمایز است» (آیین جهانی بهایی، «بهاء الله»). با این همه، بسیاری از سخنان میرزا حسینعلی را که به جا یا نابجا مشحون از اصطلاحات و تعبیرات و

عبارت پردازیه‌های صوفیانه است، می‌توان به چند وجه و معنی تأویل کرد. اما مدار اصلی کار و تبلیغ بهائیت، نه مباحث و جدلهای استدلالهای مجرد فکری - اعتقادی است که البته از عهده‌ی آن بر نمی‌آیند، بلکه اصرار بر عقاید منطبق با جهان وطنی، همچون یکی بودن آبخشور همه‌ی آیینهای موجود، قطع نظر از تفاوت‌های ناشی از شرایط تاریخی و زبانی؛ لزوم اتحاد ادیان و اعتقاد به دینی جهانی که ظهور «صلح اکبر» را موجب می‌شود و نزاعهای دینی را محو می‌کند، مخالفت با وطن دوستی و ترویج انسان گرایی است (عبدالبهاء، مقاله‌ی شخصی، ۱۶۸ - ۱۶۶، نیز برای نامه‌ی او به ناصرالدین شاه، نک: ۱۳۰؛ براون، «ی»؛ «دائرة المعارف جهان...» [۴]، ۱۷۶ / I...، که به خصوص آیین بهائی را به نوعی بازتاب احوال اجتماعی و سیاسی سرزمینهای اسلامی در آن عصر دانسته است)، و رد تحریف لفظی کتب عهدین است که به استناد آیه‌ی «و قد کان فریق منهم یسمعون کلام الله ثم یحرفونه...» (بقره / ۲ / ۷۵) مراد از تحریف کتب عهدین را تحریف معانی کلام الهی دانسته است نه «محو کلمات ظاهریه‌ی» آن (ایقان، ۷۱ - ۷۰). این آموزه‌ها خاصه از دیدگاه غربیانی که به بهائیت گرویده‌اند، مهم‌ترین وجه آثار و عقاید میرزا حسینعلی و جانشینان او به شمار می‌رود. بخشی از فعالیت بهائیان اولیه برای اثبات دعوی میرزا حسینعلی، در گردآوری تمام آثار علی محمد شیرازی و نخستین یاران او برای حذف نام و اشاره به میرزا یحیی صبح ازل، تحریف و تغییر آنچه با دعاوی بهاء تناسب نداشت، خلاصه می‌شد. این تحریفات و تغییرات را خاصه در کتاب معروف به نقطه‌الکاف از یکی از بایان اولیه، گویا حاجی میرزا جانی کاشانی، می‌توان دید (براون، «مه - مو»). برخی از نویسندگان، علاوه بر آنکه این انتساب را درست ندانسته - و این البته نافی اعتبار کتاب به عنوان یکی از نخستین و مهم‌ترین منابع راجع به باب نیست - و آن را همان کتاب موسوم به تاریخ قدیم شمرده که بهائیان بسیار از آن یاد می‌کردند، بر آن رفته‌اند که ۴ کتاب مشهور در تاریخ بهائیت همه تحریرها و بازنگاشته‌های همان یک اثرند: تاریخ جدید که در ۱۲۹۰ ق / ۱۸۷۳ م گویا به قلم ابوالفضل گلپایگانی نوشته شد؛ مقاله‌ی شخصی سیاح که در ۱۳۰۳ ق / ۱۸۸۶ م توسط عباس افندی، مشهور به عبدالبهاء پدید آمد؛ الکوکب الدریه اثر عبدالحسین آواره (آیتی) که در ۱۳۴۲ ق / ۱۹۲۴ م نوشته شد؛ و متن انگلیسی تاریخ معروف به تاریخ نیل در ۱۳۰۶ ش / ۱۹۲۷ م (محیط طباطبایی، «کتابی بی‌نام...»، ۹۶۰ - ۹۵۲، «تاریخ قدیم...»، ۴۲۶ - ۴۲۷، «تاریخ نوپدید...»، ۷۰۳ - ۷۰۲). در میدان تألیف، چند کتاب به قلم بهائیان مشهور اولیه نوشته شد که مهم‌ترین آنها، کتاب الفرائد اثر میرزا ابوالفضل گلپایگانی است که اصلاً برای پاسخ به شبهات و انتقادهای برخی از علمای شیعه نوشته شد و به همین سبب، مهم‌ترین عقاید باب و بهاء را در آن می‌توان یافت (مثلاً ص ۴۰ - ۲۵ ب). میرزا حسینعلی نوری هم خود پس از حدود ۴۰ سال دعوی و کوشش برای استقرار عقایدش، چند کتاب و بسیاری رساله و نامه مشتمل بر پند و دعا و تبلیغ دعویهای خود و تفسیر برخی از آیات قرآن و احادیث پیامبر اسلام (ص) و امامان شیعه (ع) که به الواح موسوم شده است، برجای گذارد. منابع بهائی شمار این الواح را افزون بر هزار دانسته‌اند و البته گفته‌اند که بسیاری از آنها از میان رفته است (گلپایگانی، ۲۵؛ شوقی، ۲ / ۱۴۵ - ۱۴۷؛ قس: فرید، ۴). نخستین کتاب میرزا حسینعلی نوری ایقان نام دارد که آن را پس از بازگشت از کردستان به بغداد (ح ۱۲۸۰ ق / ۱۸۶۳ م) نوشت. ایقان در حقیقت تکمله‌ی کتاب ناقص بیان علی محمد شیرازی است و در آن به آیات قرآن و احادیث و سنن پیامبر اسلام (ص) بسیار استناد کرده (مثلاً ص ۱۰۷ - ۱۰۱)، و صریحاً نبی اکرم (ص) را خاتم الانبیاء خوانده (ص ۳۳؛ نیز نک: نجفی، ۴۳۷ - ۴۳۶)، ولی خاتمیت و شماری از دیگر اصطلاحات و تعبیرهای قرآنی را تأویل کرده است (نک: سطور پیشین). از برخی عبارات کتاب برمی‌آید که آن را برای کسی نوشته بوده است (مثلاً ص ۱۰۰، ۱۱۰). برخی از محققان آن را همان رساله‌ی معروف به رساله‌ی خالویه... (۱)، (۸۲۹). بعداً وی در ادرنه و سپس در اولین چاپ کتاب (بمبئی، ۱۳۰۸ ق)، برخی از مطالب کتاب ایقان را - خاصه آنچه درباره‌ی اطاعت خود از صبح ازل نوشته بود - حذف کرد. در چاپ بعدی آن در ۱۳۱۰ ق مطالب بیشتری از آن حذف شد (همان (۲)، ۱۷ - ۱۵). مهم‌ترین اثر میرزا حسینعلی که آن را در ۱۲۸۷ یا ۱۲۸۸ ق در عکا (ایام توقیف) نوشت، کتاب اقدس نام

دارد که کتاب شریعت بهائیه و ناسخ بیان باب است (فاضل مازندرانی، اسرار...، ۱۶۱ ب؛ گلپایگانی، ۱۴-۱۳؛ فرید، ۱۰-۹). این هر دو اثر در اواخر حیات بهاء و به دستور خود او توسط پسرش محمدعلی، ملقب به «غصن اکبر» در بمبئی (۱۳۰۸ ق) به چاپ رسید (محیط طباطبایی، همان (۱)، ۸۲۴). بسیاری از الواح او نیز، با عناوین مختلف، به چاپ رسیده (مثلاً- اشراق خاوری، گنج شایگان، ۱۳۳-۱۲۰، جم) و بعضی از آنها، مانند لوح شیخ و یا رساله‌ی موسوم به بدیع که رساله‌ای است در پاسخ به اعتراضات ازلیان، مستقلاً نیز طبع و نشر شده است (فاضل مازندرانی، همان، ۲ / ۳۲-۳۳؛ حسینی طباطبایی، ۱۳۵-۱۳۳). نامه‌های او به رؤسا و سلاطین کشورها هم با عناوین «بیانیه‌های بهاء الله» [۵]، به انگلیسی ترجمه و منتشر شده است (مثلاً- نامه به ملکه ویکتوریا، ۳۳ ناپلئون سوم، ۱۷، ویلهم اول، ۳۳۹). پس از میرزا حسینعلی نوری، بنابر وصیت او در لوح عهد یا کتاب عهدی (ص ۱۳۶)، پسر بزرگش عباس، ملقب به «غصن اعظم» و معروف به عبدالبهاء به جانشینی منصوب شد و رشته‌ی امور بهائیان را در دست گرفت. وی در جمادی الاول ۱۲۶۰ / ژوئن ۱۸۸۴ در تهران متولد شد و مقارن تبعید پدرش به بغداد، ۹ ساله بود. از برخی گزارشهای منابع بهائی برمی آید که عبدالبهاء از نوجوانی در بهائیت فعال بود و در زمره‌ی نزدیکان و محرران و مشاوران میرزا حسینعلی قرار داشت و دایره‌ی ارتباطات بیرونی و درونی خود را همواره توسعه می‌داد (شوقی، ۳ / ۱۶-۲۲؛ فاضل مازندرانی، رهبران، ۲ / ۵۴۰-۵۴۲؛ اسلمت، ۵۸ ب). گفته‌اند که اختلاف میان بهاء و صبح ازل به تحریک و مداخله‌ی او ایجاد شد (نک: زعیم الدوله، ۲۹۹). چون عبدالبهاء به جای بهاء نشست، برادرش محمدعلی که به استناد همان لوح عهد، خود را در ریاست شریک می‌دانست، به سروری او تن در نداد و مرکزی در قصر بهجی در عکا - که اقامتگاه بهاء بود - تشکیل داد و به کار برخاست و رساله‌ها منتشر کرد. چند تن از یاران خاص بهاء، مانند میرزا آقاجان کاشی و محمدجواد قزوینی، و دو پسر دیگر بهاء، یعنی ضیاء الله و بدیع الله نیز به محمدعلی پیوستند. این نخستین انشعاب در بهائیت بود. طرفداران محمدعلی، بهائیان پیرو عبدالبهاء را «مارقین» نامیدند، و اینان هم یاران محمدعلی را «ناقضین» خواندند و سپس گروه اول به «بهائی ثابت» و گروه دوم به «بهائی موحد» نامبردار شدند (فاضل مازندرانی، همان، ۲ / ۵۴۴؛ زعیم الدوله، ۳۰۰-۲۹۹؛ صبحی، ۲۰۹-۲۰۵؛ کسروی، ۶۳ ب؛ نیز نک: شوقی، «در راه حق» [۶]، ۲۵۰-۲۴۴؛ ۳۰۴ II و ERE). به گزارش برخی از منابع بهائی طرفدار عبدالبهاء، داستان نزاع بهاء و صبح ازل، اینجا نیز تکرار شد و محمدعلی نزد کارگزاران دولت عثمانی، عبدالبهاء را متهم به تمهید مقدمات برای طغیان بر ضد دولت کرد. عثمانیان نیز از ۱۹۰۱ م خروج او را از عکا ممنوع کردند و گویا بعدها هم در صدد تبعید او و بلکه مجازاتهای دیگر برآمدند؛ اما در پی تسلط ترکان جوان بر اوضاع، عبدالبهاء در ۱۹۰۸ م آزاد شد (اسلمت، ۶۸-۶۳؛ فاضل مازندرانی، همان، ۲ / ۵۴۹). عبدالبهاء به رغم توقیف، به سرعت بر کارها چیره شد و محمدعلی را عقب راند. از جمله فعالیت‌های عبدالبهاء پس از رفع توقیف، تدارک سفرهای تبلیغی به مصر (۱۹۱۰ م)، اروپا و آمریکا (۱۹۱۳-۱۹۱۱ م) را باید یاد کرد (اسلمت، ۸۶-۸۷؛ ۴۰ II و ER). شرح این سفرها را یکی از همراهان بهائی او، به نام محمود زرقانی در کتابی به نام بدایع الآثار نوشته، و آورده است که وی در این سفر به تأسیس یا سازماندهی مجامع و سازمانهای بهائی در این کشورها پرداخت (مثلاً نک: ۱ / ۳۶، ۴۶، جم). وقتی عبدالبهاء در آمریکا به سر می‌برد، عمویش میرزا یحیی صبح ازل در گذشت (فاضل مازندرانی، همان، ۲ / ۵۵۱). در طول جنگ جهانی اول عبدالبهاء همچنان به اداره‌ی امور بهائیان و تبلیغ و صدور رساله‌ها و الواح مشغول بود. پس از جنگ، به سبب اهمیت حیفا، عبدالبهاء آنجا را پایگاه بهائیت و فعالیت‌های خود قرار داد (صبحی، ۱۶۴). وی همان جا بود تا در ۱۳۰۰ ش / ۱۹۲۱ م در ۷۷ سالگی در حیفا در گذشت (شوقی، ۳ / ۳۲۰؛ آیتی، کشف...، ۱ / ۲۵۷؛ نیز نک: آیین جهانی بهایی، «عبدالبهاء»). عبدالبهاء نیز، به رغم تصریح بهاء در کتاب اقدس، مدعی بود که به او وحی می‌شود. بهائیان پیرو او هم وی را نبی و مظهر الاهی می‌دانستند (براون، «عه»؛ نیز نک: ERE، همانجا). کوششهای عبدالبهاء برای تبلیغ و توسعه‌ی بهائیت، با اتکاء بر علم و اطلاع‌عش بر تاریخ اقوام و اتخاذ سیاستهای خاص، این گروه را که تا پیش از او اهمیت و موقعیتی نداشتند، تا حدی شهرت بخشید (زعیم الدوله، ۲۲۹، ۲۹۹). سفرهای او به اروپا و آمریکا، و تشکیل یا سازماندهی

مجامع بهائی در این کشورها (زرقانی، همانجا) و تأسیس محافل و نهادهای بهائی در ایران، مصر و عراق و سرزمینهای آسیای میانه و هند (شوقی، ۳ / ۲۶۹ - ۲۹۱)، برای تحقق همان اهداف بود. به علاوه کوششهایی هم برای دسته‌بندی و عرضه‌ی نشریات فرقه به طور نظام یافته نشان داد (چمبرلین، ۲۵ ب). او نیز مانند بهاء، مبلغ دین و زبانی جهانی - زبان اسپرانتو - برای «تسریع دایره‌ی حسن تفاهم بین شرق و غرب»، وحدت ادیان، وحدت عالم انسانی، و «صلح اکبر» بود (اسلمنت، ۱۳۴ - ۱۳۵، ۱۸۲، ۱۹۰ - ۱۹۱؛ عبدالبهاء، خطب، ۲۰۴، ۲۸۱، ۳۸۰، ۴۵۵). وی در نامه‌ای که در فوریه‌ی ۱۹۱۳ خطاب به انجمن الاهیون فرانسه نوشت، ضمن انتقاد از اینکه ظهور پیامبر جدید - بهاء - را دریافته‌اند، به تبلیغ خود پرداخت. در ژوئیه‌ی همان سال نیز خطاب به کنگره‌ی ششم لیبرالهای مسیحی و دیگر ادیان خواستار ایجاد دینی جهانی و قرار دادن «تمدن مادی» در خدمت «تمدن الاهی» شد (چمبرلین، ۱۴۷ - ۱۷۲).

در دوره‌ی ریاست عبدالبهاء، عمه‌ی او موسوم به عزیه نوری کتاب تنبیه النائمین را در پاسخ به نامه‌ی عبدالبهاء نوشت و انتقاداتی سخت بر اعمال و افکار او و پدرش بهاء وارد کرد (نک: سطور پیشین؛ نیز نک: نوری، ۳-۵، ۹ جم). قطع نظر از آنچه درباره‌ی ارتباطها و وابستگیهای سیاسی عبدالبهاء به برخی سازمانها و دولتها گفته‌اند، بعضی از منابع بهائی به ارتباط او با حکومت انگلیسی فلسطین و کمکهایی که به ارتش این دولت در جنگ جهانی اول، بر ضد عثمانی کرد، تصریح کرده‌اند. به همین سبب، به دستور لرد بالفور، او با خاندان و یارانش تحت حمایت ژنرال آلنبی (ه م) قرار گرفت و به علاوه در اواخر عمر (۱۹۲۰ م) دولت انگلستان او را شوالیه خواند و نشان و مقام داد (شوقی، ۳ / ۲۶۹ - ۲۹۹؛ نیز نک: عبدالحمید، ۱۹۷ - ۱۸۷؛ صبحی، ۲۰۵) و پس از مرگ او پادشاه و دولتمردان بلند پایه‌ی این کشور مراتب تأسف خود را ابراز داشتند. شوقی همچنین آورده است که بسیاری از مسلمانان در تشییع جنازه‌ی او با تلاوت آیات قرآن شرکت جستند و مفتی حیفای نیز سخنرانی کرد (۳ / ۳۲۵ - ۳۲۸). در آخر عمر، عبدالبهاء هم مانند بهاء نشان می‌داد که ملتزم به آداب مسلمانی است. چنان که برای ادای نماز جمعه به مسجد می‌رفت و این کار را تا دو روز پیش از مرگ ترک نکرد (صبحی، ۱۵۱ - ۱۵۲، ۲۲۹ - ۲۳۰؛ اسلمنت، ۷۵). صبحی که روزگاری کاتب عبدالبهاء بود، تصریح کرده است که وی بهائیت را مانند شاذلیه از فرق صوفیه معرفی می‌کرد؛ و البته پیشوای شاذلیه در سوریه با او دوستی داشت (ص ۲۸۰ - ۲۷۹). برخی از نویسندگان هم به ارتباط و شباهتهای بهائیه و قادیانیه اشاره کرده‌اند (عبدالحمید، ۲۰۳ - ۱۹۷؛ اعظمی، ۷۹، ۹۰، ب). عبدالبهاء نیز الواح، کتابها و رساله‌هایی پدید آورد. نخستین اثر مهم او که در حیات بهاء و برای اثبات دعویهای او و کوفتن بایان و ازلیان، در ۱۳۰۳ ق نوشت، کتاب مقاله‌ی شخصی سیاح است (براون، «یاء») که بعدا به انگلیسی ترجمه شد [۷] و در ۱۸۹۱ م در کیمبریج منتشر گردید (برای مشخصات و متن انگلیسی کتاب، نک: «کتابخانه‌ی بهائی»). [۸] کتاب تذکره‌ی الوفاء فی ترجمه‌ی حیات قدماء الاحباء (حیفای، ۱۳۴۳ ق) مشتمل است بر شرح زندگی و مرگ بهائینی که در ایام خود او در گذشتند، مانند نبیل قاننی (ص ۵)، نبیل زرنندی (ص ۵۷)، میرزا موسی برادر بهاء (ص ۱۳۵). این کتاب نیز به انگلیسی ترجمه و چاپ شده است [۹]؛ مجموعه‌ای از الواح او هم در بمبئی (۱۸۸۲ م)، و سپس ترجمه‌ی انگلیسی آن با عنوان «سر تمدن الاهی» [۱۰] در آمریکا به چاپ رسید. این کتاب مشتمل است بر برخی پیامها و نوشته‌های کوتاه او (مقدمه، ۵ - ۸). دیگر آثار او که غالبا توسط بهائیان گردآوری و منتشر شده، اینهاست: الواح و وصایا (چ مصر)؛ خطابات حضرت عبدالبهاء فی اروپا (چ مصر، ۱۳۴۰ ق / ۱۹۲۱ م) که مربوط به سفر اول او به اروپاست (مقدمه‌ی خطب عبدالبهاء، «ز»؛ الواح و بعضی خطابات سفرهای او به مصر و اروپا و آمریکا (چ تهران، ۱۹۴۲ م). این هر دو مجموعه در ۱۹۷۲ م یکجا و با عنوان خطب عبدالبهاء فی اروپا و آمریکا، به عربی در بیروت به چاپ رسید؛ مکاتیب عبدالبهاء (چ مصر، ۱۳۲۸ ق ب)؛ النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء معروف به مفاوضات (چ لیدن، ۱۹۰۸ م). او در همین رساله غریبان را که براساس روایات معجول درباره‌ی اسلام داوری می‌کنند، مورد انتقاد قرار داده است (ص ۱۴ - ۱۵)؛ رساله‌ی مدنی که آن را در ۱۲۹۲ ق نوشت و مضمون اصلی آن نگاهی به اوضاع ایران و اشاره به افتخارات سابق این سرزمین و لزوم بیداری و همگامی با تمدن جدید است (ص ۱۱ - ۸). از یک اشاره‌ی او برمی‌آید که این رساله را بدون ذکر نام خود، خطاب به پادشاه ایران

نوشته است (ص ۸)؛ او همچنین برخی آیات قرآن مجید را تفسیر کرد (مثلاً مکاتیب، ۳۲، ۱۲) و تفسیری به عربی بر بعضی از آیات سوره‌ی یوسف نوشت، و حدیث «کنت کنزاً مخفیاً...» را تفسیری عرفانی کرد (فاضل مازندرانی، رهران، ۲ / ۵۴۰). مطابق وصیت بهاء، پسر کھترش محمدعلی (غصن اکبر) باید جانشین عبداله‌بهاء می‌شد؛ اما نزاعهایی که ذکرش گذشت، به ویژه باعث دور کردن او شد و عبداله‌بهاء سرانجام نواده‌ی ارشد دختری خود، شوقی را - که پدرش میرزا هادی داماد و از یاران عبداله‌بهاء بود - به جانشینی برگماشت (صبحی، ۲۱۲). وی در ۱۳۱۴ ق / ۱۸۹۶ م در عکا زاده شد. سپس لقب «امراللهی» گرفت و به همین سبب بهائیان او را «ولی امر» می‌نامند (عالم بهائی، «ولی امر بهائی»). وی مقارن مرگ عبداله‌بهاء (۱۹۲۱ م) در آکسفورد مشغول تحصیل بود. در ۱۹۲۳ م به حیفا رفت و رشته‌ی امور بهائیت را در دست گرفت (فاضل مازندرانی، همان، ۲ / ۵۵۶ - ۵۵۷؛ ER, II / ۴۱). گفته‌اند که عبداله‌بهاء به اصرار دخترش ضیائیه، شوقی را به رهبری تعیین کرد (صبحی، ۲۹۳). این انتصاب، خاصه به سبب برخی خویها و ضعفها که از او دیده می‌شد، باعث مخالفت برخی بهائیان و رویگردانی بعضی دیگر، مانند صبحی (مهددی)، آیتی (آواره) و نیکو از بهائیت شد (نک: کتابهای آنان). با این همه شوقی به توسعه و سازماندهی محافل بهائی، به ویژه در اروپا و آمریکا بسیار کوشید. این معنی از کثرت نامه‌ها و سخنان او خطاب به بهائیان این سرزمینها پیداست. وی همچنین به وصیت عبداله‌بهاء، سرانجام «بیت العدل اعظم الهی» را تأسیس کرد و اکثریت اعضا آن را از میان بهائیان اروپایی و آمریکایی برگزید (فاضل مازندرانی، همان، ۲ / ۵۵۸ - ۵۵۹؛ صبحی، ۲۵۷؛ راین، ۱۵۲ - ۱۴۵). این کار با مخالفت گروهی از بهائیان روبه‌رو شد. نیز مجمعی از سران بهائی موسوم به «ایادی امرالله» برای تبلیغ آیین و ایجاد و حفظ روابط بهائیان با رهبری پدید آورد و تأکید کرد که وظایف این مجمع تضادی با اختیارات و وظایف خود او ندارد. چارلز میسن ریمی، و ماری (روحیه) مکسول، دختر معماری کانادایی و طراح و سازنده‌ی مقبره‌ی بهاء - که به ازدواج شوقی درآمده بود - از سران این مجمع بودند (راین، ۵۴۱ - ۵۵۱، ۵۹۱ - ۸۹۱؛ ER، همانجا). چون شوقی فرزندی نداشت، پس از مرگ او (آبان ۱۳۳۶ / نوامبر ۱۹۵۷، نک: آیین جهانی بهائی، «شوقی افندی») انشعابی دیگر در بهائیت پدید آمد. گروهی که اکثریت مجمع «ایادی امرالله» را تشکیل می‌دادند، به تجدید مخالفت با بیت العدل برخاستند. اینان به ویژه ریاست چارلز میسن ریمی آمریکایی را بر آن - که در حقیقت رهبری بهائیت بود - نپذیرفتند و ولایت را مسدود دانستند و به ریاست روحیه مکسول گردن نهادند. اگر چه چارلز میسن ریمی به مقاومت برخاست، ولی به سبب طرفداری «ایادیان» از روحیه مکسول، اکثریت بهائیان به او پیوستند (راین، ۱۵۱ - ۱۵۹، ۱۷۵ - ۱۸۱). ۵ / ۵ سال پس از مرگ شوقی، «بیت العدل اعظم» مرکب از اعضای ۵۶ محفل ملی انتخاب شد (۱۹۶۳ م) و امور بهائیت را در دست گرفت. بیت العدلهای ثانوی، «محافل روحانی ملی» نام دارند (عالم بهائی، «عهد و میثاق... بهاء الله»). شوقی به سبب برخورداری از تحصیلات عالی و ارتباطات وسیع، به ویژه سازگاری با اسرائیل و دول اروپایی و آمریکایی طرفدار آن (علاوه بر آموزه‌های صریح خود او، نک: احمد، ۱۷۹، ۱۸۳، ۱۹۵، ۹۷۱۹۵؛ نیز درباره‌ی تعالیم عبداله‌بهاء در این باره، نک: توقیعات مبارکه، ۳۰۷ - ۳۰۵)، توانایی بیشتری از اسلاف خود در تشکیل مجامع و سازماندهی محافل بهائی و برپایی «مشرق الاذکار» (معابد بهائی) در کشورهای جهان نشان داد (عالم بهائی، همانجا؛ مثلاً درباره‌ی بهائیان آمریکا، نک: شوقی، «دژ ایمان» [۱۱]، ۱۱۰ - ۱۲۲، نیز درباره‌ی انتخابات بهائیان آمریکا، نک: «زاممداری بهائی» [۱۲]، ۳۷ - ۴۱؛ درباره‌ی بهائیان آمریکای جنوبی، نک: «ظهور عدالت الهی» [۱۳]، ۴۸ - ۵۲). شوقی آثار مکتوب بسیار برجا نهاد که غالباً جنبه‌های تبلیغی و تاریخی دارد. برخی از آنها: قرن بدیع؛ توقیعات مبارکه، مشتمل بر بعضی نامه‌ها خطاب به محافل بهائی (تهران، ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ م)؛ «زاممداری بهائی»، مشتمل بر نامه‌هایی است که وی به بهائیان آمریکا نوشت (نیویورک، ۱۹۲۷ م)؛ «ظهور عدالت الهی» (ایلینویز، ۱۹۵۶ م)؛ «در راه حق»، شامل تاریخ باب و بهاء و عبداله‌بهاء (ایلینویز، ۱۹۵۷ م)؛ «پیام به جهان بهائی» (ایلینویز، ۱۹۵۸ م)؛ «دژ ایمان» (ایلینویز، ۱۹۶۵ م). مآخذ: آیتی، عبدالحسین (آواره)، کشف الحیل، تهران، ۱۳۱۳ ش؛ همو، الکواکب الدریه فی مآثر البهائیه، قاهره، ۱۳۴۲ ق / ۱۹۲۳ م؛ آیین جهانی بهائی [۱۴] (نک: مل)؛ احمد، بشیر، بهائیت، اسرائیل کی خفیه سیاسی تنظیم،

راولپندی، ۱۲۷۵ ق؛ اسلمنت، ج. ۱.، بهاء الله و عصر جدید، ترجمه‌ی فارسی، حيفا، ۱۹۳۲ م؛ اشراق خاوری، عبدالحمید، گنج شایگان، تهران، ۱۳۴۴ ش؛ اعظمی، محمدحسن، حقیقه‌البهائیه و القادیانیه، بیروت، ۱۳۹۴ ق؛ الهی ظهیر، احسان، البهائیه، نقد و تحلیل، لاهور ۱۴۰۴ ق / ۱۹۸۴ م؛ امین، شریف یحیی، معجم الفرق الاسلامیه، بیروت، ۱۴۰۶ ق / ۱۹۸۶ م؛ باب، سید علی محمد شیرازی، بیان عربی؛ همو، بیان فارسی؛ همو، دلایل سبعة، همو، قسمتی از الواح خط نقطه‌ی اولی، گردآوری حسن کاتب؛ براون، ادوارد، مقدمه بر نقطه‌ الکاف (نک: هم کاشانی)؛ بهاء، حسینعلی نوری، اقدس، بمبئی، ۱۳۱۴ ق؛ همو، ایقان، ۱۳۱۰ ق؛ همو، لوح شیخ، لانگنهاین؛ همو، لوح عهد (کتاب عهدی) (نک: هم، عالم بهائی)؛ همو، مجموعه‌ی الواح مبارکه، چ تصویری؛ حسینی طباطبایی، مصطفی، رهبران وادی ضلالت، تهران، ۱۳۷۸ ش؛ دانشنامه‌ی جهان اسلام، تهران، ۱۳۷۷ ش؛ راثین، اسماعیل، انشعاب در بهائیت پس از مرگ شوقی ربانی، تهران، ۱۹۷۸ م؛ زرقاتی، محمود، بدایع الآثار، بمبئی، ۱۳۳۲ ق / ۱۹۱۴ م؛ زعیم الدوله‌ی تبریزی، محمد مهدی، مفتاح باب الابواب، ترجمه‌ی حسن فرید گلپایگانی، تبریز، ۱۳۳۵ ش؛ شاهرودی، احمد، مرآت العارفین فی دفع شبهات المبطلین، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ شوقی ربانی، قرن بدیع، ترجمه‌ی نصرالله مودت؛ صبح ازل، یحیی، مستفیظ؛ صبحی مهتدی، فضل الله، خاطرات زندگی و تاریخ بایبگری و بهائیکری، تهران، ۱۳۵۴ ش؛ عالم بهائی [۱۵] (نک: مل)؛ عبدالبهاء، عباس، الواح [۱۶] (نک: مل)؛ همو، تذکره‌ الوفاء فی ترجمه‌ حیاة قدماء الاحباء، حيفا، ۱۳۴۳ ق؛ همو، تویعات مبارکه، به کوشش عبدالعلی علایی، ۱۳۵۲ ش / ۱۹۷۳ م؛ همو، خطب عبدالبهاء فی اوروبا و امریکا، بیروت، ۱۹۷۲ م؛ همو، رساله‌ی مدنیه (نک: هم، آیین جهانی بهائی)؛ همو، مقاله‌ی شخصی سیاح، تهران، ۱۳۴۱ ش؛ همو، مکاتیب (نک: هم آیین جهانی بهائی)؛ همو، النور الابهی فی مفاوضات عبدالبهاء (نک: هم، آیین جهانی بهائی)؛ عبدالحمید، محسن، حقیقه‌ الباییه و البهائیه، کرکوک، ۱۳۸۹ ق؛ فاضل مازندرانی، اسدالله، اسرار الآثار، همو، رهبران و رهروان؛ فرید بدیع الله، کتاب اقدس، تهران، ۱۳۵۲ ش؛ فیضی، محمدعلی، حضرت بهاء الله؛ قام مقام فراهانی، ابوالقاسم، منشآت، تهران، ۱۲۸۰ ق؛ همو، نامه‌های پراکنده، به کوشش جهانگیر قائم مقامی، تهران، ۱۳۵۷ ش؛ قرآن مجید؛ کاشانی، میرزا جانی، نقطه‌ الکاف، به کوشش ادوارد براون، لیدن، ۱۹۱۰ م؛ کسروی، احمد، بهائیکری، تهران، چاپ تمدن؛ گلپایگانی، ابوالفضل، الفرائد، قاهره، ۱۳۱۵ ق؛ محیط طباطبایی، محمد، «تاریخ قدیم و جدید»، گوهر، تهران، ۱۳۵۴ ش، س ۳، ش ۵؛ همو، «تاریخ نو پدید نیل زرنندی»، همان، ش ۹؛ همو، «رساله‌ی خالویه یا ایقان»، همان، تهران، ۱۳۵۶ ش و ۱۳۵۷ ش، س ۵، ش ۱۱ و ۱۲، س ۶، ش ۱؛ همو، «عظیم پس از باب و پیش از ازل»، همان، تهران، ۱۳۵۷ ش، س ۶، ش ۳ و ۴؛ «کتابی بی‌نام با نامی تازه»، همان، تهران، ۱۳۵۳، ش، س ۲، ش ۱۱ و ۱۲؛ ممقانی، اسدالله، «اختلاف بهاء و صبح ازل»، راهنمای کتاب، تهران، ۱۳۴۲ ش. س ۶، ش ۴ و ۵؛ موحد، محمدعلی «اسنادی از آرشیو دولتی استانبول»، همان، تهران، ۱۳۴۲ ش، س ۶، ش ۱ و ۲؛ میرزا آقاخان کرمانی، عبدالحسین و احمد روحی، هشت بهشت؛ نیل زرنندی، مطالع الانوار، ترجمه‌ی عبدالجلیل، سعد، قاهره، ۱۹۴۰ م؛ نجفی، محمدباقر، بهاییان، تهران، ۱۳۵۷ ش / ۱۹۷۹ م؛ نوری، عزیه، تنبیه النائمین؛ نیز: Abdul-baha, The Secret of Divine Civilization, tr. M. Gail, Illinois, ۱۹۵۷; The Bahai Faith, www. bahai. com / Persian / ; Bahai Library Online, ww. bahai-library. com, The Bahai World, www. bahai-library - com , org / Persian / ; Browne , E. G., A Year Amongst the Persians, London, ۱۸۹۳; id , note and introd. A Travellers Narrative) vide: Bahai Library...(; Chamberlain, S., Abdul Baha on Divine Philosophy, Boston , ۱۹۱۸; The Encyclopaedia of the Qur an , ed , J. D. McAulife, Leiden / Boston, ۲۰۰۱; ER; ERE; The Oxford Encyclopedia of the Modern Islamic World, ed. J.L. Esposito, New York / Oxford, ۱۹۹۵ ; Shoghi Effendi, The Advent of Divine Justice, Illinois, ۱۹۵۶\$ id, Bahai Administration; id, Citadel of Faith, Illinois, ۱۹۶۵; id, God

.Passes by , Illinois , ۱۹۵۷; Thompson, J., Abdul Baha, Illinois, ۱۹۴۸

پاورقی

- [۱] .note and introd
- [۲] AYear ...
- [۳] The Encyclopaedia ...
- [۴] The Oxford
- [۵] .The Proclamation of Bahauallah
- [۶] ... God
- [۷] A Traveller's Narrative
- [۸] .Bahai Library Online
- [۹] . Illinois, Memorials of Faithful , ۱۹۷۱]
- [۱۰] The Secret of ...
- [۱۱] .Citadelo of Faith
- [۱۲] .Bahai Administration
- [۱۳] .The Advent of Divine Justice
- [۱۴] .The Bahai Faith
- [۱۵] .The Bahai World
- [۱۶] The Secret ...

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف

مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل بیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: -۰۶۲۱-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۱۸۰-۰۹۰ IR

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می‌فرماید: «ای بنده بزرگوار شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

